

دوشنبه • ۲۷ مهر ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۲۶ • ۹

روزنامه شرق

تداوم وضع موجود کتاب	صفحه ۱۰
مضحکه رفتار معقول در دنیای نامعقول	صفحه ۱۱
اساس جامعه خاورمیانه، مردسالار است	صفحه ۱۲

مکعب سفید	
------------------	--

بهترین میدان‌ها -۲

ترجمه: جعفر بزاز

۵. میدان ترافارگر، لندن، انگلستان

میدان Trafalgar لندن به همراه مجموعه مجاور خویش، یک نمونه منحصربه‌فرد در سطح جهان است؛ این میدان در کنار یکی از بهترین مکان‌های برگزاری جشنواره خرید و بازار (Covent Garden festival) در سطح جهان، یعنی Covent Garden، میدان Leicester و سیرک پیکادلی قرار گرفته است که نمونه چنین فضایی تقریباً در هیچ شهر دیگری در دنیا یافت نمی‌شود. وجود چندین تئاتر، موزه، رستوران، فروشگاه‌های صنایع‌دستی و مراکز خرید نیز سبب شده است این میدان به یکی از جذاب‌ترین و پویاترین فضاهای شهری تبدیل شود.

۶.میدانHôtel de Ville،پاریس، فرانسه

میدان هتل د ویله، با توجه به ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی شهر پاریس، به‌عنوان مکانی برای تجمع مردم در رویدادهای مهم به‌شمار می‌آید. به‌دلیل قرارگیری میدان در امتداد رودخانه سن و نزدیکی به مراکز مختلف شهری، امکان دسترسی آسان مردم به آن فراهم است. از جمله نکات بارز این میدان، فضای تقریباً بزرگ آن و انعطاف‌پذیری این فضا در برگزاری رویدادهای متنوع در فصول مختلف سال است که این میدان را به فضایی خاطره‌انگیز برای شهروندان، اعم از بزرگ و کوچک و نیز گردشگران تبدیل کرده است.

۷.میدان قدیم پراگ، جمهوری چک

میدان قدیم شهر پراگ در جمهوری چک که به‌عنوان یکی از شهرهای تاریخی اروپا شناخته می‌شود، به دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود، پذیرای تعداد بی‌شماری از شهروندان و گروه‌های سنی مختلف در طول شبانه‌روز است. با وجود اینکه این میدان به‌لحاظ وسعت چندان بزرگ به‌نظر نمی‌رسد، اما وجود کافه‌ها، رستوران‌ها، کلیسای تاریخی کاتولیک و ساعت واقع در میدان که رأس هر ساعت، صدای زنگ آن به گوش شهروندان می‌رسد، این میدان را به یکی از فضاهای عمده جاذب گردشگر در این شهر تبدیل کرده است.

۸.میدانConstitucion، Oaxaca City،مکزیک

میدان Constitucion در مرکز شهر Oaxaca City کشور مکزیک، واقع است. این میدان به‌عنوان یکی از نخستین و عمده‌ترین فضاهای عمومی شهر Oaxaca، از ویژگی‌های یک فضای ایده‌آل شهری برخوردار است؛ فضای برگزاری مراسم و جشن‌های مذهبی، فضاهای بازی کودکان، آب‌نماهای مختلف، حضور فروشگاه‌های ثابت و دوره‌گرد و البته نوازندگانی که در طول شبانه‌روز محیطی دل‌پذیر را برای شهروندان حاضر در میدان، کافه‌های اطراف و رستوران‌ها فراهم می‌کنند، سبب شده این میدان به یک فضای شهری خاطره‌انگیز برای مردم و نیز گردشگران تبدیل شود.

۹.میدان سانتا آنا، مادرید، اسپانیا

میدان Santa Ana یکی فضای شهری ایده‌آل در مرکز شهر مادرید اسپانیاست، به‌طوری‌که شهروندان برای گذران اوقات خود در طول روز و نیز شب‌هنگام، مایل به حضور در این میدان هستند. وجود فضاهایی با عملکردهای متنوع مانند تئاتر، هتل، کافه، رستوران، زمین‌بازی کودکان، که نیازهای مختلف مردم را هنگام حضور در میدان تأمین می‌کنند، سبب شده این میدان در طول مدت شبانه‌روز پررونق و شاهد حضور مستمر شهروندان باشد.

۱۰.میدانArmas، Cuzco، پرو

میدان Armas در مرکز بافت تاریخی شهر Cuzco کشور پرو، قرار گرفته است. این میدان به صورت یک لندسکیپ شهری با درختان بی‌شمار و فضای سبز طراحی شده و وجود فضاهای سایه‌دار، نیمکت‌ها و دیوارهای کوتاهی برای نشستن و تکیه‌دادن و پله‌های ورودی کلیسای اسپانیایی (Spanish Church) سبب شده است این میدان به یک فضای عمومی و محل ملاقات و تجمع برای شهروندان و نیز گروه‌های گردشگری تبدیل شود. فضای باز میدان نیز امکان برگزاری مراسم مذهبی، جشنواره‌ها، سخنرانی‌ها، کنسرت‌ها، نمایشگاه‌های هنری و تجمع‌های مردمی را فراهم کرده است.

۱۱.میدانTrg Bana Jelacica، زاگرب، کرواسی

میدان تاریخی Trg Bana Jelacica که در خود نشانه‌هایی از تاریخ مدیترانه و بالکان را دارد، در مرکز شهر زاگرب، پایتخت کشور کرواسی، قرار گرفته و یکی از خاطره‌انگیزترین فضاهای عمومی این شهر به حساب می‌آید. عبور خطوط تراموای شهر از حاشیه میدان، دسترسی شهروندان را به آن آسان کرده است و درواقع این میدان نقطه اتصال و ارتباط بخش‌های مختلف شهر با هم است. وجود کافه‌های متعدد در اطراف میدان و چیدمان صندلی‌های آنها در فضای باز میدان، محیط بسیار آرامی را برای حضور شهروندان زاگربی و گردشگران فراهم کرده است.

۱۲.میدانÖstermalmstorg، استکهلم، سوئد

میدان Östermalmstorg شهر استکهلم سوئد، به‌عنوان بهترین میدان شهر، در مجاورت مرکز خرید این شهر با نام Saluhallen قرار گرفته است. وجود چندین رستوران متنوع که در فصول مختلف سال با چیدمان‌های متنوع، خود را با شرایط فصل وفق می‌دهند، سبب شده این میدان خود را به‌عنوان یکی از فضاهای عمده شهری میزبان شهروندان، گردشگران و علاقه‌مندان نمایشگاه‌های هنری برپاشده در فضای میدان، مطرح کند.

ادامه در صفحه ۱۴

بوم خاکستری

سمپوزیوم مجسمه‌سازی تهران پایان یافت

شرق: هفتمین سمپوزیوم مجسمه‌سازی تهران با اظهار امیدواری بر ایجاد فضایی برای باغ مجسمه به پایان رسید. اختتامیه هفتمین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی تهران ۲۴ مهر در تالار اندیشه حوزه هنری برگزار شد. سیدمجتبی موسوی، دبیر این دوره، با اشاره به اینکه سمپوزیوم تهران جزء ۳۰ سمپوزیوم کلان دنیا شناخته شده است، استفاده هم‌زمان از دو مترتال سنگ و آهن را مهم‌ترین تفاوت سمپوزیوم هفتم با دوره‌های پیش دانست. به گزارش مهر، موسوی درباره ترکیب هنرمندان شرکت‌کننده نیز عنوان کرد: «در بخش اصلی ۲۳ هنرمند و در بخش دانشجویی ۱۰ هنرمند شرکت کردند. در بخش اصلی ۱۴ هنرمند خارجی و ۹ هنرمند ایرانی حضور یافتند. براین‌اساس در بخش سنگ ۹ هنرمند خارجی و پنج هنرمند ایرانی و در بخش آهن پنج هنرمند خارجی و چهار هنرمند ایرانی حضور یافتند. وی در پایان سخنان خود از برگزاری هشتمین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی تهران در فاصله زمانی کمتر از یک سال خبر داد. در بخش عکس سمپوزیوم هفت‌هزارو ۸۲۲ نفر حضور یافتند که در نهایت ۱۲۸ عکس از هزارو ۲۰۳ فریم عکس انتخاب شد و به بخش دایمی راه پیدا کرد. در بخش

غیرحرفه‌ای مرضیه سرسریان، سینا شیری و بتول تژایی شایسته‌ست تقدیر شدند. همچنین سینا شیری رتبه دوم در بخش عکاسی غیرحرفه‌ای و پویان جوان‌خوش‌دل نیز نفر برگزیده این بخش شد. در بخش حرفه‌ای نیز، باسدر مروت و شایان جوان‌خوش‌دل شایسته تقدیر شدند و خسرو احرازده، شایان جوان‌خوش‌دل و مرجان اصلانی به‌عنوان برگزیدگان حرفه‌ای به‌ترتیب نفرات اول تا سوم را به خود اختصاص دادند. بخش مستند سیدعلی‌اکبر صنعتی و تجلیل از ایسن هنرمند برجسته کشور بخش دیگری بود که در این آیین برگزار شد. مسجدجامعی، عضو شورای شهر تهران، نیز در بخشی از این مراسم گفت: «به‌زودی موزه علی‌اکبر صنعتی به همت شهرداری در میدان امام‌خیمنی به بهره‌برداری می‌رسد تا در کنار موزه دیگر وی در کرمان، شاهد به‌نمایش‌درآمدن آثار این هنرمند در این موزه باشیم. همچنین سودونگ چو، هنرمند کرای و مینگ شک و هو-نرمنند تایوانی، به‌طور مشترک مقام اول و مهدی سیفی و استفانو گراتا‌ولورا از ایتالیا به‌طور مشترک مقام دوم را به خود اختصاص دادند. در بخش فلز آثار آنتونینا زوخولنا از روسیه و تیری ویرا از پرتغال به‌طور مشترک شایسته‌تقدیر شدند. پل گیول از پرو و امیر وفایی نیز به‌ترتیب جایز اول و دوم سمپوزیوم را به خود اختصاص دادند. در پایان، در بخش انتخاب اثر توسط مخاطبان نیز مجسمه فرزین هدایت‌زاده در بخش آهن توسط مخاطبان انتخاب شد.

گفت‌وگو با فخرالدین فخرالدینی: دیجیتال عکاس‌ها را تنبل کرده

می‌روند سراغ عکس‌هایشان تا قیافه حقیقی آنها را بشناسند. عکسی که من از شاملو گرفتم درست ۲۰ روز قبل از فوتش بود. خب این عکس بعدا ماندگار می‌شود. عکسی که از پروفیسور عدل، پدر جراحی ایران گرفتم یکی، دو ماه قبل از درگذشت او بود و جزء آخرین عکس‌هایش محسوب می‌شود.

پدر من هم عکاس، شاعر و از دوستان خوب و صمیمی شهریار بود. برای همین به عکاسی، به‌ویژه پرتره گرایش پیدا کردم؛ مثلاً یادم می‌آید، آن‌موقع پرتره انیشستین، برتراند راسل و... را گرفته بودند و این عکس‌ها من را بیشتر ترغیب کرد...

۱.حدوداً چند سالتان بود؟

درنهایت ۲۰ تا ۲۲ سال داشتم. بعد از آن هم برای چند سال به آمریکا رفتم و دوره‌های عکاسی را گذراندم. البته من اول نقاش بودم و بعد عکاس شدم. در ۱۱ سالگی فردوسی را کشیدم و در عمرم برای نقاشی هیچ کلاسی نرفتم. اما در آمریکا دوره‌هایی گذراندم. یادم است ما در ایران عکس‌ها را در تشت، ظاهر می‌کردیم، اما آنها در تانک‌های مخصوص و داروهایشان با ما فرق داشت. یک سال و نیم هم با شارکوفسکی که عکاس معروفی بود، همکاری داشتم. او عکس‌های هواییماي «لوفتانزا» و رجال شهر بن را می‌گرفت. آن موقع پایتخت آلمان بن بود. عکس‌های لوفتانزا حدود ۱۰ متر بودند و آن موقع با خودم می‌گفتم او اینها را چگونه درست می‌کند؟ وقتی به تاریخانه‌اش رفتم، دیدم یک آخوَر دو متری با ۶۰ سانی‌متر ارتفاع درست کرده است که دارو را در آنجا می‌ریخت و دو نفری عکس‌ها را می‌چرخاندند. دارو را هم به حدی با حجم کم استفاده می‌کرد که حدود ۱۲،۱۰ دقیقه طول بکشد تا لکی ایجاد نشود، اما الان عکس‌های بزرگی که در بزرگراه‌ها می‌بینید با روش دیجیتال ساخته شده‌اند.

۲.پرتونگاری در ایران خیلی رواج ندارد....

برای اینکه ضعیف هستند. من حدود ۱۵، ۱۴ سال در دانشگاه هنر تدریس می‌کردم. یک‌سری از بچه‌ها پرتره کارکردن را یاد گرفته‌اند، اما انتظار من بیشتر از این بود. باید امکانات بیشتری در اختیار دانشجویان قرار بدهند. دانشجویان مستعدی داریم، اما در یک استودیو، سه، چهار پروژکتور داریم که برای یک دانشگاه کم است و فرصت تمرین دانشجویان محدود می‌شود؛ درحالی‌که در استودیوی من پنج پروژکتور هست. ضمن اینکه مایلم برای دانشجویان هم برنامه‌های خاصی بگذارند و همان‌طور که برای امثال من نمایشگاه می‌گذارند، کارهای آنها نیز نشان داده شود تا نقد و بررسی شود. یادم است در خارج از ایران، عکاسان کارهایشان را روی دیوار نگاهانی می‌دادند و دیگران نظراتشان را می‌گفتند. وقتی اینها گفته نشود، دانشجو فکر می‌کند به عرش اعلی رسیده است. انتقاد باید باشد... البته این را هم بگویم پرتره‌نگاری در کشورهای دیگر هم خیلی زیاد نیست؛ مثلاً در آمریکا یکسری عکاسان بزرگ مانند استایکن، هالزمن و... نخبه‌های پرتره بودند، اما آنها هم تجاری کار می‌کردند. در آمریکا استودیوها پول‌سازی می‌کنند، اما این روش هنوز در ایران جایفته‌اده است. ایران جزء کشورهایی است که خیلی زود عکاسی وارد آن شد. چهار، پنج سال بعد از پیدایش عکاسی، این رشته وارد ایران شد. یکسری از ارامنه، روس‌ها و گرجی‌ها که از روسیه به ایران آمده بودند، روتوش و... را در ایران مرسوم کردند. درحالی‌که چنین سیستمی رواج نداشت...

۳.روتوش‌کردن؟

بله، روتوش درواقع یک چیز زاید است. بافت‌های قشنگ منفذ پوست را که از بین برید، صورت حالت مجسمه پیدا می‌کند. بافت‌ها و منقذهای موجود در بافت پوست، به عکس زیبایی می‌دهد و آن را واقعی‌تر می‌کند. این مسئله خیلی مهمی در عکاسی است. اولاً روتوش‌کردن کار حساسی است و به همین دلیل از لنزهای شارپ استفاده نمی‌کنند. همیشه گفته‌ام روتوش‌کردن عکس، یک کار زاید است و ما فقط مجازیم اگر مسئله‌ای مانند جوش صورت بود آن را در عکس از بین ببریم؛ چون جوش‌ها موقتی هستند و بعد از چند روز از بین می‌روند، در غیر این صورت حیف است صورت‌های زیبا را روتوش کنیم و یک آدم دیگر، بسالزیم، اما متأسفانه روتوش عادت وارد و روی دید مخاطب تأثیر گذاشته است. البته آنها که برای عکاسی به من مراجعه می‌کنند، از روتوش‌نگردن راضی هستند چون قیافه حقیقی خودشان را نشان می‌دهیم. آوریسم». در بخش سنگ، مجسمه شهریار رضایی شایسته تقدیر شد.

همچنین سودونگ چو، هنرمند کرای و مینگ شک و هو-نرمنند تایوانی، به‌طور مشترک مقام اول و مهدی سیفی و استفانو گراتا‌ولورا از ایتالیا به‌طور مشترک مقام دوم را به خود اختصاص دادند. در بخش فلز آثار آنتونینا زوخولنا از روسیه و تیری ویرا از پرتغال به‌طور مشترک شایسته‌تقدیر شدند. پل گیول از پرو و امیر وفایی نیز به‌ترتیب جایز اول و دوم سمپوزیوم را به خود اختصاص دادند. در پایان، در بخش انتخاب اثر توسط مخاطبان نیز مجسمه فرزین هدایت‌زاده در بخش آهن توسط مخاطبان انتخاب شد.

نقاشی‌هایتان است، هنوز هم نقاشی می‌کنید؟
بله، حتی بعضی از نقاشی‌ها مربوط به سال قبل هستند و نقاشی‌هایم در یکی از سالن‌های موزه هم به نمایش گذاشته می‌شوند.



۴.اگر بخواید کارتان را از زمانی که شروع کردید، مرور کنید، به چه نکته‌ای می‌رسید؟

۵۳ سال قبل عکسی از سعید نفیسی گرفتم، اما الان وضوح عکس‌های من خیلی بیشتر شده است. نورپردازی، سیستم داروها و... بهتر شده است.

۵.با توجه به اینکه واقعیت برایتان مهم بوده است، فکر می‌کنید چقدر از واقعیت را توانسته‌اید منتقل کنید؟

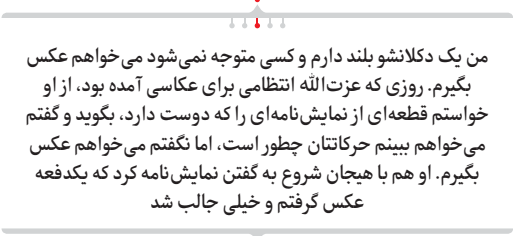
می‌توانم بگویم روان‌شناسی ۳۰ درصد در عکاسی تأثیر دارد. باید به درون افراد پی ببرید. بهترین روش این است که عکاس با مدلش صحبت کند تا یخ‌ها آب شود؛ مثلاً من فکر می‌کنم وقتی مدل می‌آید چه چیزهایی بگویم تا خنده، ناراحتی و حرکات دیگرش را متوجه شوم و حالت صورت و زاویه‌هایی را که عکس بهتر می‌شود، به دست بیاورم. یکی از مهم‌ترین نکات در عکاسی پرتره این است که عکاس با مدل خود صحبت کند. بعضی‌ها می‌گویند روان‌شناسی در عکاسی ۶۰ درصد تأثیر دارد، اما من این حرف را باور ندارم؛ چون ممکن است خود روان‌شناس‌ها هم به سختی ۶۰ درصد با شخصیت یک فرد آشنا باشند.

۶.تمام ارتباطی که با مدل‌هایتان به دست آورده‌اید در یک جلسه بوده است؟

نه، حتی شده است گاهی سه مرتبه با سئوزه‌هایم قرار گذاشته‌ام؛ مثلاً صورت خسته‌ای داشته است و بعد از صحبت، به او گفته‌ام اگر فردا یا روزی که حال بهتری دارد، بیاید. عکس بهتری خواهیم داشت. یک روز پروفیسور هشت‌رودی در آتلیه‌ام بود. دیدم قیافه خیلی خسته‌ای دارد، به او این مسئله را گفتم و او هم تأیید کرد. سه روز بعد آمد و از او عکاسی کردم، اما درباره مرحوم مرتضی ممیز زمانی که قرار بود از او عکاسی کنم، همسرش فوت کرده بود و فرصت کوتاهی برای انتشار کتابم داشتم. به مرتضی زنگ زدم و گفتم می‌خواهم عکس تو هم در کتابم باشد، اما وقت کمی دارم. او گفت الان روحیه خوبی ندارم؛ چون همسرم فوت کرده است. گفتم می‌دانم، اما فرصت دیگری ندارم و اگر به آتلیه‌ام بیایی، یک‌برخ بیشتر وقتت را نمی‌گیرم. وقتی آمد در یک‌برخ، از همان قیافه حزن‌انگیزش عکس گرفتم و به‌نظم خوب شد؛ چون حالت ممیز همان بود.

۷.موردی داشته‌اید که نتوانسته باشید با او ارتباط برقرار کنید و برای عکاسی چالش داشته باشید؟

بله، بوده است و به او گفتمام: «خس می‌کنم آمادگی نداری، می‌توانیم در فرصت دیگری عکس بگیریم». اتفاقاً آنها هم خوشحال می‌شوند. به همین دلیل هر دو طرف باید واقع‌بین باشند.



۸.لحظه‌ای که باید عکس بگیرید....

ببینید آن لحظه یکی از مهم‌ترین مسائل عکاسی است. دید عکاسان فرق دارد. وقتی بدانی قیافه حقیقی مدل چه زمانی است، همان موقع باید دکمه را فشار دهید، عکس بگیرید و این کار از طریق معاشرت به دست می‌آید. من یک دکلاشو بلند دارم و کسی متوجه نمی‌شود می‌خواهم عکس بگیرم. روزی که عزت‌الله انتظامی برای عکاسی آمده بود، از او خواستم قطعه‌ای از نمایشنامه‌ای را که دوست دارد، بگوید و گفتم می‌خواهم بینم حرکاتانش را که دوست دارد، بگوید و گفتم می‌خواهم بینم حرکاتانش را که دوست دارد؛ مثلاً یک روز خسته است، یک روز در اثر کم‌خوابی زیر چشم‌هایش چروک افتاده است و... اما در عکاسی وقتی حسن کنید، موقع مناسب وجود دارد، آن لحظه را ثبت می‌کنید». بعد از آن چیزی نگفت و فهمید که این حرف درست است. (خنده)

۹.علاقه شما به واقعیت هیچ‌وقت شما را ترغیب نکرد به سمت عکاسی خبری بروید؟

نه. همیشه از بچگی دوست داشتم عکس‌های هنرمندان و بزرگان را بگیرم. آن‌موقع کارهای ادوارد جین استاینک و... را می‌دیدم که من را به‌شدت جذب می‌کرد. به‌هرحال خیلی از اقشار جامعه دوست دارند هنرمندان را بشناسند؛ مثلاً بداندن سعید نفیسی یا خاجاطوریان چه شکلی بوده‌اند. به همین دلیل، دوست داشتم عکس آنها برای نسل‌های بعد باقی بماند. بعضی از جوان‌های ما اصلاً بهزاد را نمی‌شناسند. وقتی نشان بالاتر رفت و این افراد را شناختند،



سحر آزاد

میدان فلسطین را که به سمت غرب بروید، یکی از درها چهره متفاوت‌تری از بقیه دارد. حتی اگر نشانی آتلیه فخرالدین فخرالدینی را هم تقریبی بدانید، با دیدن آن در جویی متوجه می‌شوید، نشانی را درست آمده‌اید. او در طبقه دوم ساختمانی که بیش از ۵۰ سال است در آن عکس بسیاری از چهره‌های فرهنگ و هنر را ثبت کرده، همچنان درگیر کار است. این روزها البته مشغولیت‌های دیگری نیز به کارهای او افزوده شده است. علاوه بر نمایشگاه پرتره‌هایش که تا ۲۴ مهر در عکسخانه شهر برگزار شد، قرار است نمایشگاهی از آثار او به همراه رونمایی از دو کتاب عکس و یک کتاب نقاشی در موزه هنرهای معاصر تهران برپا شود. فخرالدین فخرالدینی، یکی از فخرالدینی‌هایی است که پدرش عکاس و شاعر و برادر کوچک‌ترش یکی از چهره‌های موسیقی و رهبر فعلی ارکستر ملی است. او راه پدر را پی گرفت و بیش از پنج دهه است که با پرتره نگاری‌هایی که به گفته بسیاری از نورپردازی ویزه‌ای برخوردار هستند، توانست راهی برای خود در ایران باز کند. فخرالدینی متولد ۱۳۱۱ در آذربایجان است و هنوز هم با دوربینی که ۵۳ سال قبل به او هدیه داده شده است، عکاسی می‌کند. نه اینکه به عکاسی آتالوگ تعصب داشته باشد، اما علاقه‌ای به کارکردن با این نوع دوربین‌ها ندارد. او که حالا وارد ۸۰ سالگی شده، در بیشتر گفت‌وگوهایش از علاقه به واقعیت صحبت کرده و همین موضوع هم او را به سمت عکاسی پرتره کشانده است. او البته می‌گوید هنوز در حال یادگیری است و زمانی که خودش مقابل قاب دوربین عکاس دیگری حاضر می‌شود تا عکسی برای انتشار موزع کند، به بهانه برگزاری نمایشگاه او در عکسخانه شهر و رونمایی آثارش در موزه هنرهای معاصر به سراغ او رفتیم:

۴.شما قبلاً گفته بودید علاقه‌ای به دور شدن از واقعیت ندارید. به همین دلیل به سمت عکاسی پرتره رفتید. فکر می‌کردید این نوع عکاسی شما را به واقعیت نزدیک می‌کند؟

مسلم است. این سبکی که الان در پرتره‌های ما هست کاملاً با پرتره‌هایی که عکاسان دیگر می‌گیرند، فرق دارد. وقتی شما عکس‌های من را می‌بینید، فکر نمی‌کنید در آتلیه گرفته شده‌اند، نور مشخصی ندارد، مثل نور نور می‌ماند؛ یعنی فکر می‌کنید. نور طبیعی است و پروژکتورها به را به صورت محسوس نشان نمی‌دهم. می‌توانم بگویم پایه‌های عکاسی در عکاسی آتالوگ است، کسانی که آتالوگ‌کار خوبی هستند می‌توانند خوب دیجیتال کار کنند و کیفیت کارهایشان بهتر است. روی‌هم‌رفته می‌توانم بگویم دیجیتال کمی عکاس‌ها را تنبل بار آورده است؛ چون نتدند عکس می‌گیرند که اگر یکی از عکس‌هایشان خوب نبود، عکس‌های دیگر خوب نشود؛ درصورتی‌که همیشه می‌گویم اگر پنج، شش فریم در دوربینتان باشد، برای آن فکر می‌کنید تا هدر نرود و خود این فکر، سازندگی است. البته در عکاسی دیجیتال این‌طور نیست، من منکر عکاسی دیجیتال نیستم. دیجیتال واقعاً سرعت عمل دارد و برای کیی‌کاری و ازبین‌بردن کارها خیلی مفید است، منتها آنها که آتالوگ‌کار هستند، خیلی راحت این مسئله را به دست می‌آورندند و کیفیت کار فوق‌العاده است، پایه‌های عکاسی، مثل ساختمانی می‌ماند که معمرا، برای آن برنامه‌ریزی می‌کند. آتالوگ پایه عکاسی است و دیجیتال، قابلیتی دارد که یک نوجوان هم می‌تواند با آن عکاسی کند. بالاخره یک عکسی از آن درمی‌آید؛ هرچند دیجیتال الان کارایی بالایی دارد و با مگاپیکسل‌هایی که رزولوشن بالایی دارند، عالمگیر شده است، اما من با این سن و سال دیگر نمی‌توانم وارد دنیای دیجیتال شوم. با این روشی که کار کرده‌ام، وقتی بعضی‌ها عکس‌هایم را می‌بینند می‌گویند با دوربین دیجیتال کار کرده‌ای؟ این عکس‌ها وضوح بالایی دارند. موهایی سر پرتره‌هایی را که در عکس‌های من هست، می‌توانید بشمارید. دیجیتال هم این‌طور است، منتها حسی که در آتالوگ هست، در دیجیتال نیست؛ به‌اصطلاح عکس‌های دیجیتال خیلی تخت و یکنواخت هستند. البته این را هم بگویم نورپردازی هم در عکاسی خیلی مهم است. ممکن است کس دیگری هم با دوربین آتالوگ عکس بگیرد، اما به دلیل نبود نورپردازی خوب این حالت میسر نشود.

۵.اصلاً سراغ دوربین دیجیتال رفته‌اید؟ حسسی را که دوست داشتید از طریق آن به دست بیاوردید؟

نه، من سراغ دوربین دیجیتال نرفته‌ام. اما دوستانم با آن کار کرده‌اند و کارهای آنها را می‌بینم. من الان دوربینی دارم که شارکوفسکی آن را ۵۳ سال قبل در آلمان به من کادو داد که تا الان با آن کار می‌کنم. من سعی کرده‌ام در عکاسی، سادگی را حفظ کنم؛ یعنی عکس‌ها سادگی به عقیده من هنر و همیشه پابرجاست. زیاده‌روی در پرتره، کار را خراب می‌کند. باید همان چیزی را که هست، نشان داد. باید همان شخصیتی را که فرد دارد، در عکس نشان داد. این همان صداقت کار است.

۶.از چه زمانی متوجه شدید نشان‌دادن سادگی بهتر است؟

۵۳ سال است که عکاسی و به تکنیک توجه می‌کنم. هر سال که می‌گذرد، می‌بینم ضعیف‌هایم چه هست تا آن را از بین ببرم؛ چون هنوز درحال یادگیری هستم.